



وهابیان و سنت‌پنداری ترک‌شده‌ها

مجید حیدری آذر*

چکیده

امروزه وهابیان با تأسیس قواعد نادرست در بحث بدعت، بسیاری از باورها و رفتارهای رایج در میان مسلمانان را بدعت‌انگاری کرده و عالمان مذاهب اهل سنت و شیعه را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند. ازجمله قواعد نادرست و ابداع‌شده توسط وهابیان، قاعده سنت ترکیه است. براساس این قاعده آنچه مقتضی انجام دادنش در زمانه پیامبر ﷺ و صحابه و تابعان وجود داشته و در عین حال مانعی برای انجام آن در میان نبوده و البته از سوی پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان ترک شده باشد، انجامش بدعت و ترک آن سنت است. مخالفان وهابیت همواره این سخن را نقد کرده و بر این باورند که مجرد ترک یک فعل از سوی پیامبر ﷺ دلیل بر حرمت و بدعی بودن آن فعل نیست؛ سایر قرائن مورد ادعای وهابیان نمی‌تواند دلالت فعل متروک از سوی پیامبر ﷺ را به سر حد حرمت و بدعت برساند. بدین ترتیب بسیاری از امور با وجود مقتضی و فقدان مانع، از سوی پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان ترک شده و در عین حال از سوی عالمان مذاهب اربعه تجویز شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ترک پیامبر، سنت، بدعت، وهابیت.

مقدمه

سنت بودن سخن، فعل و تقریر پیامبر ﷺ مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است؛ اما وهابی‌ها انجام کارهایی را که بعدها در امت اسلامی به وجود آمده و پیامبر اکرم ﷺ آنها را انجام نداده‌اند، با لحاظ قیودی بدعت دانسته و از آن با عبارت «سنت ترکیه» یاد می‌کنند. آنها معتقدند چون پیامبر این کارها را انجام نداده‌اند، لذا ترک پیامبر دلیل بر بدعت بودن این افعال است. آنها پا را از تروک پیامبر ﷺ فراتر گذاشته و تروک صحابه و تابعان را نیز در آن داخل کرده و فاعل آنها را بدعت‌گذار می‌دانند. درحالی که ترک کردن، فقط بر واجب نبودن آن متروک دلالت دارد؛ مگر این که دلیل، شاهد و قراین دیگری بر عدم جواز انجام آن وجود داشته باشد.

عمده مصادیقی که وهابی‌ها در بدعت بودن آنها به سنت ترکیه استناد می‌کنند و به بهانه ترک پیامبر ﷺ و صحابه، این امور را بدعت می‌دانند، عبارتند از: توسل به حق و مقام و جاه؛ تبرک به آثار اولیا؛ جشن میلاد پیامبر؛ عزاداری؛ بنای بر قبور و امثال این‌ها. برای رفع اتهام بدعت‌گذاری از کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، ضرورت دارد که تکلیف بدعت بودن یا نبودن انجام کارهایی که پیامبر ترک کرده‌اند را مشخص کرد. این مقاله عهده‌دار این امر مهم هست.

درباره این که این تروک سنت شمرده می‌شوند یا خیر، آثار متعددی در ردّ و اثبات این مسئله نوشته شده است، مثل السنة التّركية درء الشكوك عن أحكام التروك، تألیف بن حنفیه عابدین؛ سنة التّرك و دلالتها على الأحكام الشرعية، نوشته محمدحسین جیزانی؛ السنة التّركية، مفهومها، حجيتها، أثرها، الأسئلة الواردة عليها، اثر یحیی بن ابراهیم خلیل؛ السنة التّركية حقیقتها و أمثلتها، تألیف هانی محمد طنطاوی.

مخالفین سنت ترکیه نیز ردیه‌هایی برای آن نوشته‌اند و ادله طرفداران سنت ترکیه را نقد می‌کنند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب إتيان الصنعة في تحقيق معنى البدعة و کتاب حسن التفهم والدرك لمسألة الترك، از عبداللّه صدیق الغماری و کتاب مفهوم البدعة وأثره في اضطراب فتاوى المعاصرة، از عبداللّه بن حسین عرفج؛ مقاله نقد و

بررسی دیدگاه سلفیان درباره مفهوم سنت ترکیه، به همین قلم؛ مقاله نقد و بررسی
مصادیق سنت ترکیه از دیدگاه ابن تیمیه از رضا احمدزاده نام برد.

مفهوم سنت ترکیه

اصطلاح «سنت ترکیه» اصطلاحی نوپدید توسط وهابیان است. سنت ترکیه از دو کلمه «سنت»^۱ و «ترک»^۲ تشکیل شده است. طرفداران سنت ترکیه از این اصطلاح تقریرهای مختلفی دارند؛ لذا تعریف و معیار واحدی از آن ارائه نکرده‌اند. عده‌ای صرفاً تروک پیامبر ﷺ را سنت می‌دانند؛^۳ اما برخی دیگر تروک صحابه و تابعان را نیز سنت می‌دانند.^۴ برخی عبارت «عدم فعل» را به کار می‌برند؛^۵ بعضی عبارت «ترک»^۶ و عده‌ای نیز از لفظ

۱. برای درک بهتر بحث سنت ترکیه باید قبل از ورود به آن، مبحث سنت و بدعت به خوبی تبیین شود و به عبارتی مباحث مربوط به سنت و بدعت ریشه و اساس بحث سنت ترکیه هست؛ ولی از آن‌جا که برای موضوع سنت و بدعت تحقیق جداگانه‌ای تدوین شده است، در این‌جا به اختصار به تبیین سنت و بدعت پرداخته می‌شود. «سنت» به معنای سیره، روش و طریقه است و در سه معنا به کار گرفته می‌شود: ۱. مستحب و مندوب؛ ۲. آنچه پیامبر ﷺ از طرف خداوند آورده و بیان فرموده‌اند؛ ۳. قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ. (نک: مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، ج ۲، ص ۵۷؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ ابن حاجب، عثمان بن عمر، منتهی الوصول و الأمل فی علمی الأصول و الجدل، ص ۴۷؛ آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۱، ص ۱۶۹؛ شنیطی، محمدامین، مذكره فی أصول الفقه، ص ۱۱۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۹)

«بدعت» در لغت یعنی ایجاد و پدید آوردن یک چیز، بدون مثال و نمونه قبلی. در اصطلاح هم برای بدعت تعاریف متعددی از سوی علما مطرح شده و ارکان و مقوماتی نیز برای آن ذکر شده است که به صورت خلاصه می‌توان همه آنها را در این تعریف جمع‌بندی کرد: «ادخال ما لیس من الدین فی الدین»؛ یعنی چیزی که از دین نیست و در آن وجود ندارد، به دین داخل شود و به دین هم نسبت داده شود. (نک: امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، ص ۸۲؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ شاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ۱، ص ۵۰-۵۱؛ البعلی، شمس الدین محمد، المطلع علی الفاظ المقنع، ص ۴۰۶؛ عزالدین، ابن عبدالسلام، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴، ج ۳، ص ۸۳)

۲. «ترک» در لغت عبارت است از کنار گذاشتن و انجام ندادن، و «ترک شارع» یعنی «ترک تصریح بر حکم» که به معنای «عدم وجود نص خاص» است. (نک: ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۴۵؛ مناوی، عبدالرؤف، التوفیق علی مهمات التعاریف، ص ۹۶)

۳. خلیل، یحیی بن ابراهیم، السنة الترمذیة، ص ۶۷؛ غامدی، سعید بن ناصر، حقیقة البدعة و احکامها، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴؛ جیزانی، محمد، سنة الترك، ص ۳۸.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۱۷۲.

۵. نشریه دراسات: علوم الشریعة و القانون، ۲۰۱۶م، ج ۴۳، ش ۱، ص ۵۷.

۶. جیزانی، محمد، سنة الترك، ص ۳۸؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۱۷۲؛ عابدین، بن حنفیه، السنة الترمذیة: درء الشکوک عن احکام التروک، ص ۱۵.

«سکوت» استفاده کرده‌اند.^۱ بعضی‌ها ترک و سکوت را به یک معنا می‌دانند؛ ولی برخی دیگر این دو را از یکدیگر جدا می‌کنند و سکوت را جزء سنت تقریری می‌دانند که از سنت ترکیه خارج است.^۲

تعریف وهابی‌ها از سنت ترکیه

وهابی‌ها تعاریف گوناگونی از سنت ترکیه دارند که در ادامه می‌آید:

۱. **ترک امور عبادی از سوی پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان:** جیزانی در کتاب قواعد معرفة البدع بر این نکته تأکید دارد که اگر پیامبر عملی عبادی را ترک کرد، باید در اعمال صحابه و تابعان جست‌وجو کرد. اگر آنها هم آن را ترک کرده باشند، می‌تواند دلیل قاطعی بر بدعت بودن آن باشد.^۳ البانی نیز می‌نویسد:

هر عبادت موهومی که پیامبر ﷺ برای ما تشریع نکرده و با انجام آن، تقرب نجسته است، مخالف سنت خواهد بود و ترک آن سنت است.^۴

۲. **ترک با قید وجود مقتضی و نبود مانع:** اگر پیامبر ﷺ عملی را در حالی ترک کنند که مقتضای آن موجود، و مانع آن مفقود باشد، ترک آن عمل سنت است.^۵ بکر ابوزید می‌نویسد:

اگر در زمان پیامبر ﷺ مقتضی فراهم بود و مانعی هم در میان نبود و

۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۳، ص ۱۵۷؛ شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۳۶۱؛ خلیل، یحیی بن ابراهیم، السنة التركية، ص ۶۷.

۲. جیزانی، محمد، سنة الترك، ص ۴۰.

۳. «الصواب أن يُنظر فيما تركه - صلى الله عليه وسلم - من العبادات: هل تركه كذلك صحابته من بعده رضي الله عنهم والتابعون لهم؟... إذا توطأ النبي - صلى الله عليه وسلم - وسلف الأمة من بعده على ترك عبادة فهذا دليل قاطع على أنها بدعة». (جیزانی، محمد بن حسین، قواعد معرفة البدع، ص ۸۷-۸۶)

۴. «و من المقرر عند ذوي التحقيق من أهل العلم أن كل عبادة مزعومة لم يشرعها لنا رسول الله ﷺ بقوله و لم يتقرب هو بها بفعله فهي مخالفة لسنته لأن السنة على قسمين: سنة فعلية، و سنة تركية، فما تركه من تلك العبادات فمن السنة تركها». (البانی، محمد ناصرالدین، حجة النبي ﷺ، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ البانی، محمد ناصرالدین، مناسك الحج و العمرة، ص ۴۲)

۵. «أن يترك الفعل مع وجود مقتضی له و عدم المانع، فيكون تركه سنة». (ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، كتاب الحج، ج ۲۶، ص ۱۷۲؛ فوزان، صالح، خلاصة الأصول، ص ۳؛ عابدين، بن حنفیه، السنة التركية؛ درء الشكوك عن أحكام التروك، ص ۱۵؛ اسکندری، محمد بن محمود، تنبيه النبیل إلى أن الترك دليل، ص ۵۰)

۶. از علمای معاصر عربستان سعودی، عضو «المجمع الفقهي الإسلامي التابع لرابطة العالم الإسلامي»، عضو مجلس «القضاء السعودي»، و از اعضای «هيئة كبار العلماء السعودية و اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء».

پیامبر اکرم ﷺ با فعل و قولش آن را تشریع نکرد، به خاطر تأسی به پیامبر ﷺ، ترک آن سنت است.^۱

یحیی بن خلیل ابراهیم نیز در رسالهٔ دکتری خود در تعریف سنت ترکیه می‌نویسد:
پیامبر ﷺ دربارهٔ عملی که از امور غیرفطری است و حق غیر هم نیست، با وجود فراهم‌بودن شرایط و مقتضی آن و نبود مانعی در برابر آن، سکوت کند و آن را ترک کرده باشد.^۲

۳. ترک به قصد تبیین بر امت: بدین معنا که پیامبر ﷺ عملی را که مقتضای آن موجود بوده و مانعی نیز نداشته، به قصد تبیین بر امت ترک کند.^۳
کسانی که به تعریف «سنت ترکیه» پرداخته‌اند، قیودی را در آن دخیل می‌دانند؛ ازجمله:

۱. انجام این کار برای پیامبر ﷺ مقدور باشد؛ ۲. از افعال باشد؛ ۳. مقتضای انجام آن موجود باشد و مانعی نیز وجود نداشته باشد؛ ۴. ترک پیامبر ﷺ به سبب بیان و تشریع حکم شرعی باشد؛ ۵. حق غیر نباشد؛ ۶. غیرفطری باشد.^۴
با تأمل در این تعاریف پی می‌بریم که طرفداران سنت ترکیه، ملاک و معیار یک‌سانی برای آن ارائه نکرده‌اند. آیا فقط تروک پیامبر ﷺ ملاک است یا تروک صحابه و تابعان نیز معیار شمرده می‌شود؟

قیودی همچون «وجود مقتضی»، «نبود مانع»، «غیرفطری بودن» و «ترک از روی قصد» از مهم‌ترین قیود مدافعان سنت ترکیه است. همچنین کسی که هم‌اکنون آن را

۱. «إِذَا وَجَدَ الْمُقْتَضِي فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَفَقْدَ الْمَانِعِ، وَلَمْ يَرْتَبْ ﷺ تَشْرِيعاً قَوْلاً أَوْ فِعْلاً، فَإِنَّ السُّنَّةَ هِيَ التَّرْكُ تَأْسِياً». (ابوزید، بکر، تصحیح الدعاء، ص ۴۴)

۲. «أَنَّ يَسْكُتَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْفِعْلِ غَيْرِ الْجَبَلِيِّ مَعَ قِيَامِ الْمُقْتَضَى وَعَدَمِ الْمَانِعِ وَ أَنْ لَا يَكُونَ الْمَتْرُوكُ حَقّاً لِلغَيْرِ». (خلیل، یحیی ابراهیم، السنة التركیة مفهوماً وحیثیها و اثرها، الاسئلة الواردة علیها، ص ۶۷)

۳. «ترکه ﷺ فعل الشیء مع وجود مقتضیه بیاناً لآئمه». (جیزانی، محمد، سنة الترك، ص ۳۸)
«ما قصد النبي ﷺ عدم فعله بیاناً لآئمه مع القدرة ووجود مقتضی وانقضاء المانع». (تشریة دراسات، علوم الشریعة والقانون، سال ۲۰۱۶م، ج ۴۳، ش ۱، ص ۵۷)

۴. جیزانی، محمد، سنة الترك، ص ۴۱-۳۹.

۵. فطرتاً با ذائقه انسان سازگار نباشد.

۶. «أَنَّ يَسْكُتَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْفِعْلِ غَيْرِ الْجَبَلِيِّ، مَعَ قِيَامِ الْمُقْتَضَى، وَ عَدَمِ الْمَانِعِ، وَ أَنْ لَا يَكُونَ الْمَتْرُوكُ حَقّاً لِلغَيْرِ». (خلیل، یحیی بن ابراهیم، السنة التركیة، ص ۶۷؛ غامدی، سعید بن ناصر، حقیقة البدعة و أحكامها، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴)

انجام می‌دهد، باید «به قصد تعبد» و «با انتساب به شارع» باشد و هیچ اصل و دلیلی از اطلاعات و عموماً بر جواز آن وجود نداشته باشد. در ادامه به بررسی مفهوم سنت ترکیه و قیودات آن می‌پردازیم.

۱. عدم امکان احراز ثروک پیامبر ﷺ

اولین مسئله در بررسی مفهوم سنت ترکیه و قیود آن، این است که قبل از اثبات یا نفی هر چیزی، باید دید آیا احصای همه ثروک پیامبر ﷺ ممکن است یا خیر؟ به نظر می‌رسد اساساً خبر دادن از همه ثروک^۱ ممکن نیست. چه بسا پیامبر ﷺ هزاران مسئله، اعم از مباحات و مستحبات را ترک کرده باشند؛ لذا با تکیه بر ترک پیامبر ﷺ نمی‌توانیم هزاران مسئله را بدعت بدانیم و راه را بر امت اسلامی سخت و ناهموار کنیم. جیزانی از علمای معاصر وهابیت، در مقام بیان مفاسد مترتب بر عدم توجه به سنت ترکیه، یکی از این مفاسد را باز شدن باب بدعت‌گذاری در دین می‌داند. او در این باره به کلامی از ابن قیم نیز استناد می‌کند و می‌نویسد:

اگر کسی با این توجیه که از کجا معلوم پیامبر ﷺ آن کار را انجام نداده است و عدم نقل به معنای عدم فعل نیست، هر کاری را برای خود مستحب بداند و آن را انجام دهد، منجر به باز شدن باب بدعت می‌شود.^۲

این اشکال در جایی وارد است که انجام‌دهنده آن امور، بدون هیچ دلیل و قرینه‌ای، کاری را با انتساب به شرع انجام دهد؛ ولی بحث ما در جایی است که دلایل و قرائنی از عموماً

۱. نقل ثروک پیامبر ﷺ را دو نوع می‌دانند: ۱. تصریح به ترک پیامبر ﷺ؛ ۲. عدم نقل فعل. (اسکندری، محمد بن محمود، تنبیه النبیل إلى أن التروک دلیل، ص ۶۷)

۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام الموقّعين، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲. «المفسدة الثالثة: فتح باب الابتداع والإحداث في الدين عامة، وفي باب العبادات خاصة دون قيد ولا شرط. فمن زاد في أعداد الصلوات أو أعداد الركعات أو صيام شهر رمضان أو الحج أمكنة أن يقول: هذه زيادة مشروعة وهي عمل صالح. قال ابن القيم: "فإن قيل: من أين لكم أنه لم يفعله وعدم النقل لا يستلزم نقل العدم؟ فهذا سؤال بعيد جداً عن معرفة هديه وسنته وما كان عليه. ولو صَحَّ هذا السؤال وقِيلَ لاستحب لنا مستحب الأذان للتراويح وقال: من أين لكم أنه لم يُنقل؟ واستحب لنا مستحب آخر الغسل لكل صلاة، وقال: من أين لكم أنه لم يُنقل؟ واستحب لنا مستحب آخر النداء بعد الأذان للصلاة يرحمكم الله ورفع بها صوته، وقال: من أين لكم أنه لم يُنقل؟ واستحب لنا آخر صلاة ليلة النصف من شعبان أو ليلة أول جمعة من رجب وقال: من أين لكم أن إحياءهما لم يُنقل؟ وانفتح باب البدعة وقال كل من دعا إلى بدعة: من أين لكم أن هذا لم يُنقل؟». (جیزانی، محمد بن حسین، سنة التروک ودلائلها على الأحكام الشرعية، ص ۷۷)

و اطلاق شرع برای جواز آن وجود دارد؛ لذا نمی‌توان فقط با عدم نقل فعل آن از سوی پیامبر ﷺ، چنین عملی را نامشروع و بدعت دانست.

شاید گفته شود از نظر وهابیت این عمومات و اطلاق بر مسئله مورد نظر دلالت ندارد؛ در پاسخ باید گفت که در این جا هم بحث اجتهاد مطرح می‌شود و نمی‌توان حکم به بدعت بودن آن کرد.

اشکال دیگر این است که اگر پیامبر ﷺ کار مشروعی را انجام داده بودند، حتماً خبرش به ما می‌رسید؛ چراکه اصحاب به نقل اعمال ایشان اهتمام داشتند. اینها برای اثبات مدعای خود، به عدم تعلق زکات به میوه‌ها و سایر محصولات استناد می‌کنند؛ چراکه پیامبر ﷺ از این موارد زکات نمی‌گرفتند.^۱

لازمه اطلاق این سخن آن است که هر آنچه درباره آن، عملی از سوی پیامبر ﷺ نقل نشده باشد، باید بر ترک آن از جانب پیامبر ﷺ حمل کرد و باید حکم نص را در این رابطه داشته باشد.^۲ اشقر در پاسخ به این ادعا اقوال و فتاوی فقهای مذاهب مختلف درباره زکات را جمع‌آوری کرده است که مطابق این فتاوا اکثر فقها به تعلق زکات به مواردی حکم کرده‌اند که پیامبر ﷺ از آنها زکات نمی‌گرفتند و تعلق زکات به آنها توسط پیامبر ﷺ نقل نشده است. وی می‌گوید:

بعضی‌ها زکات را بدون استثنا در هر چیزی که از زمین خارج می‌شود، قرار داده‌اند. ابوحنیفه زکات را در هر چیزی قرار داده است که از زمین خارج می‌شود و مرادش نمائات آن (حاصلی که از زمین به دست می‌آید) می‌باشد. شافعی زکات را در هر چیزی قرار داده است که از آن نان و فرنی درست می‌شود. مالک نیز معتقد است که زکات در گندم و جو و سایر حبوبات واجب می‌شود. ابن حنبل هم در هر چیزی که از زمین خارج می‌شود، زکات قرار داده است.^۳

با توجه به این اقوال روشن می‌شود که اگر ترک نقل یک فعل از پیامبر ﷺ به «ترک آن فعل از سوی ایشان» تفسیر شود، آن‌گاه گرفتن زکات از این موارد جایز نخواهد بود؛ درحالی‌که

۱. ابن رشد، محمد بن احمد، البیان و التحصیل، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام المؤمنین، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲. اشقر، محمد سلیمان، الأفعال النبویة و دلالتها علی الأحکام الشرعیة، ص ۴۵۴.

۳. همان، ص ۴۵۴ و ۴۵۵.

جمهور برخلاف آن عمل کرده است؛^۱ علاوه بر این که چه بسا همه اخبار و افعال پیامبر ﷺ به ما نرسیده باشد. لذا اگر در جایی به ترک عملی از سوی پیامبر ﷺ، با شرایطی که قبلاً تبیین شده است، قطع و یقین داشته باشیم، در آن مورد به پیامبر ﷺ تأسی می‌کنیم؛ اما اگر درباره عملی نفیاً یا اثباتاً خبری از پیامبر ﷺ وجود نداشته باشد، باید آن را به قوانین عام و کلی شرع عرضه کرد. اگر آن عمل، با این اصول و قوانین مخالفتی نداشت، نمی‌توان آن را بر بدعت حمل کرد؛ به‌ویژه که در دوره‌ای خاص، تدوین سنت رسول خدا ﷺ ممنوع گردید و چه بسا مواردی بوده که در آن زمان به فراموشی سپرده شده‌اند. چنان‌که بیان خواهد شد،^۲ حتی برخی صحابه از بعضی سنت‌های پیامبر ﷺ بی‌اطلاع بودند که در منابع اهل سنت مواردی از این امور بیان شده است.^۳ بنابراین، در اموری که درباره آنها خبری از فعل یا ترک پیامبر ﷺ نیامده است، باید به قواعد کلی شرع ارجاع داد. اگر مخالف آن اصول بودند، باید آنها را ترک کرد و اگر موافق آن اصول بودند، می‌توان آنها را انجام داد و احکام معفو عنه و توسعه بر عباد درباره آنها جاری می‌شود.

حال که سختی و دشواری و حتی گاهی عدم امکان احراز ترک یک فعل از سوی پیامبر ﷺ معلوم شد، روشن است که احراز قراینی که برای سنت بودن آن ترک لازم است، دشوارتر و سخت‌تر از علم به خود ترک آن عمل می‌باشد؛ چراکه برای احراز این قراین در همه تروک پیامبر ﷺ، علاوه بر آگاهی از تمام حالات و کارهای پیامبر ﷺ که گفته شد، باید از قصد و نیت آن حضرت نیز اطلاع داشته باشیم، که البته بدون تصریح پیامبر ﷺ یا اقامه دلیل و شواهد دیگر، غیرممکن خواهد بود. اگر هم تصریحی وجود داشته باشد، از محل بحث خارج می‌شود. این که آیا پیامبر ﷺ تلفظ به نیت در نماز، یا

۱. نک: قرضاوی، یوسف، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۴۹.

۲. همانند عدم علم عبدالله بن ابی‌اوفی صحابی از زمان اجرای رجم و عدم اطلاع عمر از این که پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که سه بار اذن خواست و به او اذن داده نشد، باید برگردد» و نیز تصریح عینی بر این که گاهی بعضی از بزرگان صحابه نیز از سنت اطلاع نداشتند، در انتهای این تحقیق با عنوان «عدم‌وصول» مطرح خواهد شد.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۴، ج ۳، ص ۱۳۲۸؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۱، ص ۱۸۳.

احتفال یا نرفتن به حرا بعد از نبوت و موارد دیگر را از روی قصد و به سبب اعلام عدم جواز آنها ترک کرده اند یا دلیل دیگری برای آن داشته اند، تصریحی نشده است؛ درحالی که قصد و نیت، امری درونی است.

۲. عدم احراز حکم از قراین

دومین نکته ای که در نقد قراین و قیودات به کار رفته در مفهوم سنت ترکیه مطرح می شود، این است که بر فرض احراز این قراین، آیا برای اثبات سنت ترکیه کافی هستند؟ آیا می توان بر اساس این قراین، به بدعت بودن کاری حکم داد؟ آیا این قیود تمام و کامل هستند و برای بدعت دانستن آن عمل کفایت می کنند یا این که قراین دیگری نیز باید لحاظ شود تا حکم بدعت به آن نسبت داده شود؟

ممکن است این قراین موجود باشد، ولی پیامبر اکرم ﷺ یا صحابه، به دلایل دیگری غیر از حرام بودن آن عمل، آن را ترک کرده باشند. قبل از بعثت، پیامبر ﷺ به غار حرا می رفتند و در آن جا به عبادت و رازونیا مشغول می شدند. حال اگر پیامبر ﷺ بعد از بعثت به آن جا نرفته باشند، نمی توان ترک آن را سنت، و رفتن به آن جا را بدعت دانست.^۱ این بدان دلیل است که احتمالات متعددی برای این ترک وجود دارد؛ لذا باید قراین دیگری نیز به این قراین افزود تا بر اساس آنها بتوان بدعت بودن آن عمل را اثبات کرد.

نکته مهم آن است که تا انسان به بدعت بودن عملی یقین نداشته باشد، نمی تواند دیگران را به خاطر ارتکاب آن عمل، بدعت گذار بداند.^۲ پس درباره ترک پیامبر ﷺ تا زمانی که به بدعت و حرمت آن یقین نداشته باشیم، نمی توانیم انجام آن را بدعت بدانیم. پس چطور می شود ترکی را که احتمالات گوناگونی برای آن متصور است و چه بسا الآن فاعل آن عمل برای خودش دلیل شرعی نیز داشته باشد، با استناد به ترک پیامبر ﷺ - هرچند که مقتضای عمل برای پیامبر ﷺ فراهم بوده و مانعی نیز وجود نداشته - سنت قرار داد و بر انجام آن، حکم بدعت جاری کرد؟!

۱. وهابی ها رفتن به غار حرا را خارج از سنت و انجام آن را بدعت و حرام می دانند. (دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنۃ الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۱، ص ۳۵۹).

۲. فودی، عثمان بن محمد، إحياء السنة، ص ۲۶.

علما و متفکران اسلامی بدعت را تبیین نموده و محدوده آن را مشخص کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی بدعت را نوآوری در شریعت بدون این که ریشه‌ای در دین داشته باشد، می‌داند.^۱ ابن رجب حنبلی می‌گوید:

منظور از بدعت، چیزی است که حادث شده و اصلی شرعی که دال بر آن باشد، وجود ندارد. البته آنچه که اصلی شرعی دارد، شرعاً بدعت نیست.^۲

شاطبی دو تعریف برای بدعت ارائه می‌کند و می‌نویسد:

بدعت راهی در دین است که ساختگی است و با شریعت الهی مشابهت دارد و همچنین هدف و منظور از آن، همان هدفی است که از راه و روش شرعی مدنظر است.^۳

سید مرتضی از علمای شیعه، در تعریف بدعت می‌نویسد: «کم و زیاد کردن در دین، به همراه نسبت دادن آن به دین».^۴ علامه مجلسی می‌گوید:

بدعت در شرع، هر چیزی است که بعد از پیامبر ﷺ حادث شود و نص خاصی برای آن نباشد و تحت برخی عمومات نیز قرار نگیرد.^۵

تعریف جامعی که برای بدعت ارائه شده، عبارت است از: «إدخال ما ليس من الدين في الدين»؛^۶ چیزی که جزء دین نیست، به دین داخل کردن. حیدر الماسی، از نویسندگان اهل سنت، با بررسی تعاریف ارائه شده از سوی ابن تیمیه، شاطبی و دیگران به این نتیجه می‌رسد که قصد قربت داشتن یا نداشتن در انجام کاری که اصلی شرعی ندارد را می‌توان معیار بدعت قرار داد. وی می‌نویسد:

هر کاری که به قصد قربت انجام یا ترک شود، [اگر آن فعل یا ترک، اصلی شرعی نداشته باشد] چنین فعل یا ترکی بدعت است. اگر قصد قربت نداشته باشد، در این صورت بدعت صدق نخواهد کرد؛ لذا در صورت مخالفت با شرع، معصیت

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۲۷. ابن رجب با این تعریف، به صورت مختصر، از راز خلطاً می‌بحث بدعت توسط کسانی که به تقسیم آن قائل هستند، پرده برداشته است.

۳. «البدعة طريقة في الدين مختوعة تضاهي الشريعة، يقصد بالسلوك عليها ما يقصد بالطريقة الشرعية». (شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۱، ص ۵۰)

۴. سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ج ۳، ص ۸۳.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۲.

۶. امین، سیدمحسن، کشف الإتیاب، ص ۸۲.

بوده و در غیر این صورت، معفو است.^۱

جیزانی، از علمای وهابی معاصر که در بحث بدعت و سنت ترکیه چندین کتاب نوشته و قواعد و معیارهای بدعت را در آنها تبیین کرده است، در کتاب قواعد معرفة البدع، سه قید برای بدعت شرعی برمی شمارد که با وجود این سه قید، بدعت صدق خواهد کرد: ۱. حادث بودن؛ ۲. نسبت دادن آن به دین؛ ۳. مستند نبودن به اصلی از اصول شرعی، به صورت عام یا خاص.^۲

دیدگاه مخالفین سنت ترکیه

مخالفان سنت ترکیه، سنت بودن تروک پیامبر ﷺ را رد کرده و مدعی اند که هر ترکی سنت نیست. احتمالات متعددی برای تروک پیامبر متصور است. ترک صرفاً دلالت بر عدم وجوب آن فعل می کند، اما حرمت یا کراهت داشتن آن نیاز به دلیل و قرینه دارد. در ادامه، به تبیین ادله مخالفان سنت ترکیه می پردازیم.

ادله مخالفان سنت ترکیه

مخالفان سنت ترکیه علاوه بر این که ادله طرفداران این سنت را رد می کنند، در مقام ردّ حجیت سنت ترکیه ادله ای را نیز بیان می کنند که در این قسمت به تبیین آنها پرداخته می شود:

دلیل اول: هر ترکی، سنت نیست^۳

مخالفان سنت ترکیه می گویند: اگر تروک جزء سنت شمرده می شد، باید محدثین، آنها را

۱. الماسی، حیدر، بدعت، تعریف و احکام آن، ص ۵۵.

۲. جیزانی، محمد، قواعد معرفة البدع، ص ۱۸.

۳. برای فهم دقیق بحث «سنت ترکیه» شایسته است صورتهای مختلف و اغراضی را بررسی کرد که برای تروک پیامبر ﷺ قابل تصور است. ترک و خودداری زمانی صدق می کند که انسان از روی عمد و قصد، فعلی را ترک کند؛ بنابراین، زمانی یک ترک، سنت است که از روی قصد باشد؛ درحالی که انگیزه انجام آن فعل وجود داشته باشد. پس در صورتی می توان به ترک یک فعل از سوی کسی استناد کرد که از روی قصد و عمد و با هدف خاصی آن را ترک کرده باشد؛ وگرنه صرف ترک یک عمل، دلیل بر ناپسند بودن آن از نظر شرع نیست. عبدالله بن حسین عرَفَج می نویسد: «سنت ترکیه زمانی معتبر است که رسول خدا ﷺ قول یا فعلی را ترک کند؛ به شرطی که قصد ترک آن را داشته باشد؛ یعنی از روی قصد آن را ترک کرده باشد. در غیر این صورت چگونه ترک آن حضرت را سنت بدانیم، در حالی که از روی قصد آن را ترک نکرده است؟! بنابراین، اگر پیامبر ﷺ چیزی را از روی قصد ترک کردند، در این صورت ترک آن را برای امتشان تشریع نموده اند».

همانند قول، فعل و تقریر رسول خدا ﷺ مکتوب می‌کردند. اهتمام نداشتن محدثین بر جمع‌آوری و گردآوریِ تروک پیامبر ﷺ، دلیلی است بر این‌که هر ترکی سنت نیست. اگر ترک، معلوم‌الحکم باشد، بر همان اساس به آن تأسی می‌شود؛ اما اگر مجهول باشد، تأسی به آن ممکن نیست.^۱ صرف ترک یک عمل از سوی پیامبر ﷺ یا صحابه نمی‌تواند دلیلی بر بدعت بودنِ انجام آن باشد. در مرحله اول، ترک به معنای نبود دلیل است که در صورت وجود نص یا قرآینی خاص مبنی بر نارضایتی شارع بر آن فعل، حکم حرمت بر آن بار می‌شود؛ وگرنه حکم به اباحه می‌شود. غماری می‌نویسد:

ترک به تنهایی تا زمانی که نصی بر آن دلالت نداشته باشد، دلیل بر عدم جواز نیست. نهایت چیزی که می‌توان از آن برداشت کرد، این است که ترک این کار اشکالی ندارد؛ اما ممنوع بودن و بدعت دانستن آن را باید با دلیل دیگری اثبات کرد.^۲

مثل روزه گرفتن که در عیدین حرام، ولی در بقیه ایام سال پسندیده است و ثواب بسیاری نیز دارد؛ به‌ویژه در روزهای گرم تابستان. با این حال، در حالات پیامبر ﷺ و صحابه نقل نشده است که تمام سال غیر از این روزها را روزه گرفته باشند. حال اگر کسی این کار را کرد و تمام روزهای سال را روزه گرفت، می‌توان او را «بدعت‌گذار» نامید؟ آیا این فرد از سنت ترکیه پیامبر ﷺ تخطی کرده است؟ همه اعتراف خواهند کرد که نه تنها این کار بدعت نیست، بلکه رجحان نیز دارد. پیامبر ﷺ کارهایی را قبل از بعثت انجام می‌دادند، ولی در ادامه عمر شریف خود، آنها را انجام ندادند؛ مثلاً بعد از بعثت، از رفتن به غار حرا خودداری کردند. این ترک فعل‌ها، دلیل بر حرمت آنها نیست؛ مگر این‌که قرینه و دلیلی بر حرمت آنها وجود داشته باشد.

از ابن‌لب، فقیه مالکی مذهب نقل شده است:

ترک فقط می‌تواند حکم جواز ترک متروک و رفع حرج از آن را ثابت کند؛ اما نمی‌تواند حکم تحریم یا کراهت متروک را اثبات کند؛ به‌ویژه درجایی که فی‌الجمله

۱. «فأما تركه فإنما يدل بمقدمة زائدة... تاركاً لما جعل علامة لوجوب الفعل... التأسي به ﷺ في الفعل أولى من الترك لأن الترك لا يقع إلا...» (قاضی عبدالجبار بن احمد، المغني؛ في أبواب التوحيد و العدل، ج ۱۷، ص ۲۷۲-۲۷۰)
 ۲. غماری، عبدالله بن محمد، إتيان الصنعة، ص ۹۴.

اصلی برای آن در شرع وجود داشته باشد، مثل دعا.^۱

بنابراین، اگر کاری که پیامبر ﷺ انجام نداده‌اند، از امور خیر و پسندیده یا از مقدمات کمکی برای انجام عبادات باشد یا از اموری باشد که انجام عبادتی را آسان می‌کند، انجام آن بدعت نیست؛ مثل استفاده از تسبیح برای ذکرگفتن.^۲ به همین دلیل، نمی‌توان آن عمل را به این بهانه که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند، «بدعت» نامید.

دلیل دوم: وجود احتمالات متعدد برای ترک پیامبر ﷺ

برای ترک پیامبر ﷺ احتمالات متعددی مطرح است. آیا پیامبر ﷺ عملی را به دلیل حرام بودن ترک کرده‌اند یا به دلیل مکروه بودن یا به دلیل ترحم بر امت؟ بنابراین، جایی که احتمالات عقلایی متعددی برای ترک پیامبر ﷺ مطرح می‌شود، نمی‌توان آن را سنت قلمداد کرد؛ درحالی‌که هیچ قرینه مقابله یا حالیه‌ای نیز وجود ندارد که علت ترک را روشن کند.^۳ مؤلف کتاب أفعال الرسول ﷺ و دلالتها علی الأحکام این دلیل را در قالب قاعده‌ای اصولی با عنوان «الاستدلال بالترك المجرد، استدلال بالمحتمل» مطرح می‌کند و می‌نویسد: «برای صرف ترک یک عمل از سوی پیامبر ﷺ احتمالات فراوانی متصور است؛ لذا نمی‌تواند دلیلی بر امتناع آن فعل باشد».^۴

اغراض و انگیزه‌های متعددی برای ترک پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. شاطبی شش غرض برای ترک پیامبر ﷺ نام می‌برد: ۱. ترک به دلیل کراهت نفس؛ ۲. ترک به دلیل حق غیر؛ ۳. ترک به دلیل ترس از واجب شدن؛ ۴. ترک در جاهایی که اشکالی بر انجام آن نیست؛^۵ ۵. ترک به دلیل انجام کاری که افضل از آن است؛ ۶. ترک به دلیل ترس از مفسده آن.^۶

۱. همان، ص ۱۷.

۲. عوض کریم ابراهیم، «السؤال: هل التسبیح بالمسبحة بدعة؟»، سایت مرکز الأبحاث العقائدية، آدرس: <http://www.aqaed.com/faq/76>

۳. عبدالقادر، محمد العروسی، أفعال الرسول و دلالتها علی الأحکام، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۱۷.

۵. مثلاً وقتی از کل منع شده باشد، انجام جزء اشکالی ندارد.

۶. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۴، ص ۴۲۳.

غماری نیز چند مورد دیگر را اضافه می‌کند: ۱. ترک از روی عادت؛ ۲. ترک به دلیل فراموشی؛ ۳. ترک به دلیل عدم تفکر درباره آن، ۴. ترک به دلیل قرار گرفتن در دایرهٔ عمومات بعضی آیات و روایات؛ ۵. ترک به دلیل ترس از تغییر عقیده در قلوب صحابه.^۱ صاحب کتاب دلیل الترتیب بین المحدثین و الأصولیین نیز موارد دیگری را به آنها می‌افزاید؛ مانند: ۱. ترک برای بیان جواز؛ ۲. ترک به دلیل منع از آن؛ ۳. ترک به دلیل عذر.^۲

با این وجود، احتمالات دربارهٔ تروک پیامبر ﷺ، عقلایی نیست تا ما انجام فعلی را که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند، بدعت بدانیم؛ پس طبق قاعدهٔ «حکایة الحال إذا تطرّق إليها الإحتمال کساها ثوب الإجمال و سقط بها الإستدلال»^۳ اگر در قضیه‌ای احتمالات متعددی وجود داشته باشد، آن قضیه مجمل شده و قابل استدلال و قابل استناد نخواهد بود. با توجه به این که تروک پیامبر ﷺ انواع مختلفی دارد و احتمالات متعددی دربارهٔ آنها مطرح می‌شود، نمی‌توان فقط به دلیل ترک کاری از سوی پیامبر ﷺ، حکم به حرمت آن داد؛ مگر در جایی که قرینه‌ای وجود داشته باشد.^۴ به عنوان مثال: پیامبر ﷺ برای نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه اذان و اقامه می‌گفتند، ولی برای نماز عید و خسوف اذان نگفته‌اند و این ترک، در طول عمر آن حضرت ادامه داشته است. با توجه به اینکه پیامبر ﷺ در مقام بیان احکام بودند، اگر اذان گفتن در این موارد جایز بود، دست‌کم یک بار برای نماز عید اذان می‌گفتند؛ لذا معلوم می‌شود که آن حضرت قصد ترک اذان را داشتند و بر ترک آن نیز مداومت و مواظبت داشته‌اند. این مداومت قرینه‌ای است بر این که ترک اذان برای نماز عید و خسوف «سنت» است. ابن عباس می‌گوید: «برای

۱. غماری، عبدالله بن محمد، إتيان الصنعة، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. کافی، احمد، دلیل الترتیب، ص ۷۳. مؤلف کتاب مزبور، هفده نوع از ترک‌های پیامبر ﷺ را نام می‌برد.

۳. نک: شوشانی، حسین بن علی، رفع النقاب عن تنقیح الشهاب، ج ۳، ص ۱۲۲؛ سبکی، عبد الوهاب بن علی، الأشباه و النظائر، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تعلی، علی بن عباس، القواعد و الفوائد الأصولیة، ص ۲۳۴.

۴. در کتاب‌های اصول فقه نیز قاعده‌ای با عنوان «إذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال» یا «إذا وجد الإحتمال بطل الإستدلال» وجود دارد. (نک: ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۵، ص ۸۷)

نماز عید فطر و عید قربان اذان خوانده نمی‌شد.^۱ وی همچنین می‌گوید:
«رسول الله ﷺ نماز عید را بدون اذان و اقامه خواندند».^۲

دلیل سوم: عدم وصول

احتمال عقلایی دیگری که دربارهٔ تروک پیامبر ﷺ می‌توان تصور کرد، این است که چه بسا همهٔ اخبار و افعال پیامبر ﷺ به ما نرسیده باشد. به همین دلیل، اگر در جایی به ترک عملی از سوی پیامبر ﷺ، با شرایطی که قبلاً تبیین شده است، یقین داشته باشیم، در آن مورد به پیامبر ﷺ تأسی می‌کنیم؛ اما اگر نفیاً یا اثباتاً خبری از پیامبر ﷺ دربارهٔ عملی وجود نداشته باشد، باید آن را به اصول و قوانین عام و کلی شرع عرضه کرد و اگر آن عمل مخالفتی با آنها نداشت، نمی‌توان آن را بر بدعت حمل کرد؛ علاوه بر این که در دوره‌ای خاص، تدوین سنت رسول خدا ﷺ ممنوع شد و چه بسا مواردی بوده که در آن زمان به فراموشی سپرده شده است. در منابع اهل سنت مواردی وجود دارد که برخی صحابه از بعضی سنت‌های پیامبر ﷺ بی‌اطلاع بودند. ابوسعید خدری می‌گوید:

در مدینه، در جمع انصار نشسته بودم که ابوموسی با چهره‌ای که آثار خوف و ترس در آن ظاهر بود، وارد شد. علت را از او پرسیدیم؛ جواب داد: عمر مرا فرا خوانده بود. رفتم و پشت در ایستادم و سه بار سلام دادم، اما جواب نداد و بازگشتم. عمر مرا مؤاخذه می‌کند که چرا نیامده‌ای! جواب دادم که پشت در آمدم و سه بار سلام کردم. جوابی نیامد، من نیز برگشتم؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إذا استأذن أحدکم ثلاثاً فلم يؤذن له فلیرجع»؛ (کسی که سه بار اذن خواست و به او اذن داده نشد، باید بازگردد). عمر گفت: برای این سخن خود دلیل و بیّنه بیاور؛ وگرنه تو را تعزیر می‌کنم.^۳

شیبانی از عبدالله ابن ابی‌اوفی می‌پرسد: «آیا پیامبر ﷺ کسی را رجم کرده است؟» او جواب می‌دهد: بله. شیبانی ادامه می‌دهد: «قبل از نزول سورهٔ نور یا بعد از آن؟» ابی‌اوفی

۱. حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین؛ البخاری و مسلم، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۵۶، ج ۲۰۰۴.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الأدب، باب الاستئذان و کیفیت و عدده، ج ۲۰۶۰؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۷۴؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۲۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۴.

پاسخ می‌گوید: نمی‌دانم.^۱ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری ذیل این حدیث می‌نویسد: «گاهی برخی امور واضح نیز بر صحابه مخفی است».^۲ عینی نیز به این مطلب تصریح می‌کند و می‌نویسد: «گاهی برخی بزرگان صحابه نیز از سنت اطلاع نداشتند».^۳ بنابراین در اموری که درباره آنها خبری از فعل یا ترک پیامبر ﷺ نیامده است، باید به اصول و قواعد کلی شرع ارجاع داد؛ اگر مخالف آنها بود، باید آن را ترک کرد و اگر موافق آنها بود، می‌توان آن را انجام داد. در غیر این صورت، درباره آنها حکم معفو عنه و توسعه بر عباد جاری می‌شود.

ابن قیم این احتمال را رد می‌کند و می‌نویسد: «این کلام جداً بعید است؛ چون در آن صورت امور بسیاری نیز به این بهانه مستحب می‌شود و باب بدعت باز خواهد شد».^۴ این اشکال ابن قیم در صورتی وارد است که انجام‌دهنده آنها، بدون دلیل و قرینه، کاری را به قصد استحباب انجام دهد و آن را به شرع نسبت دهد و ادعا کند که شاید پیامبر ﷺ آن را انجام داده‌اند و خبر آن به ما نرسیده است. ولی بحث ما در جایی است که عملی بدون نیت استحباب و بدون انتساب آن به شرع انجام می‌شود. حتی گاهی به امید ثواب است و برای آن دلایل و قراین دیگری از عمومات وجود دارد. شاطبی، ابن قیم و ابن دقیق ادعا می‌کنند که اگر پیامبر ﷺ کار مشروعی را انجام داده بودند، حتماً خبرش به ما می‌رسید؛ چراکه اصحاب به نقل این موارد اهتمام داشتند. اینها به نگرفتن زکات از میوه‌ها و دیگر محصولات، یا اقامه نکردن نماز بر شهادی أحد استناد می‌کنند.^۵

اشکال کلام این افراد آن است که اگر این حرف را به صورت مطلق بپذیریم، آن‌گاه باید هر چیزی را که عمل پیامبر ﷺ درباره آن نقل نشده باشد، بر ترک آن از سوی پیامبر ﷺ حمل کرد که در این صورت به منزله نص خواهد بود. اشقر اقوال درباره زکات را

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الحدود، باب رجم المحسن، ج ۸، ص ۱۶۵، ح ۶۸۱۳؛ نیشابوری،

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الحدود، باب رجم اليهود أهل الذمة فی الزنا، ج ۳، ص ۱۳۲۸، ح ۱۷۰۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

۳. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام الموقّعين، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۵. اشقر، محمد سلیمان، الأفعال النبویة و دلالتها علی الأحکام الشرعیة، ص ۴۵۳.

جمع‌آوری کرده است که در آن‌ها اکثر فقہا بہ تعلق زکات بہ مواردی غیر از آن چیزهایی کہ پیامبر ﷺ از آنہا زکات می‌گرفتند، حکم دادہ‌اند؛ درحالی کہ خبری از پیامبر ﷺ دربارہ گرفتن زکات از این موارد ذکر نشده است. ابوحنیفہ زکات را در ہر چیزی قرار دادہ است کہ از زمین خارج می‌شود و مرادش نمائاتِ آن^۱ است. شافعی نیز زکات را در ہر چیزی قرار دادہ کہ از آن نان و فرنی درست می‌شود. مالک معتقد است کہ زکات در گندم، جو و سایر حبوبات واجب می‌شود و احمد بن حنبل نیز در ہر چیزی کہ از زمین خارج می‌شود، زکات قرار دادہ است.^۲

با توجہ بہ این اقوال، روشن می‌شود کہ اگر ترکِ نقل از پیامبر ﷺ نقلِ ترک باشد، در این صورت گرفتن زکات از این موارد جایز نبود؛ درحالی کہ جمہور برخلاف آن عمل کردہ‌اند.^۳

نتیجہ

وہابی‌ها برای تشخیص بدعتِ قاعدہ جدیدی ایجاد کردہ‌اند مبنی بر این کہ انجام کاری را کہ پیامبر اکرم ﷺ ترک کردہ و صحابہ و تابعان نیز آن را انجام ندادہ‌اند، مشروع نیست و انجام چنین کاری بدعت می‌باشد. آنہا قیودی را برای تعریف سنتِ ترکیہ بہ کار می‌برند، درحالی کہ این قیود و قراین بہ کار رفته در مفہوم سنتِ ترکیہ قابل احصا و درک نیست. از سوی دیگر بر اساس تعاریفی کہ علمای شیعہ و سنی و حتّی وہابی‌ها از بدعت ارائه دادہ‌اند و شاخصہ‌هایی کہ برای آن برشمردہ‌اند، نمی‌توان فقط با احراز قرائن یادشدہ، برای سنتِ ترکیہ حکم بہ بدعت‌بودن آن کرد، مگر این کہ ارکان و مقومات تعریف بدعت در آن یافت شود.

مخالفانِ سنتِ ترکیہ نیز ادلہ‌ای بر ردّ حجیتِ آن اقامہ می‌کنند؛ ازجملہ این کہ احتمالات متعددی برای تروکِ پیامبر ﷺ وجود دارد؛ لذا ہر ترکی سنت نیست و مادامی

۱. حاصلی کہ از زمین بہ دست می‌آید.

۲. همان، ص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ بہ نقل از: ابن حزم، علی بن احمد، المَحَلّی بِالْأَثَر، ج ۵، ص ۲۱۰؛ اشقر، محمد سلیمان، الأفعال النبویة و دلالتها علی الأحکام الشرعیة، ص ۴۵۴ و ۴۵۵.

۳. نک: قرضاوی، یوسف، فقہ الزکاة، ج ۱، ص ۱۲۳ تا ۱۲۶.

که دلیل، قرینه یا اماره خاصی بر حرمت آن فعل وجود نداشته باشد، نمی‌توان به‌صرف ترک پیامبر، حکم حرمت و بدعت را بر آن جاری کرد. شایسته است که ادله سنت بودن ترک پیامبر نیز در مقاله جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

١. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٢. ابن حجب، عثمان بن عمر، **منتہی الوصول و الأمل في علمي الأصول و الجدل**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفہ، ١٣٧٩ق.
٤. ابن حزم، علی بن احمد، **المُحَلَّى بِالْآثَار**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٥. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٦. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، **جامع العلوم والحکم؛ في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و ابراهيم باجس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ١٤٢٢ق.
٧. ابن رشد، محمد بن احمد، **البيان و التحصيل و الشرح و التوجيه و التعليل في مسائل المستخرجة**، تحقیق: محمد حجی و دیگران، بیروت: دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٨ق.
٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، رياض: دارالوطن / دارالثريا، ١٤١٣ق.
٩. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، چاپ اول ١٣٩٩ق.
١٠. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابی بکر، **إعلام المُؤَقَّعين عن رب العالمين**، تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ١٤١١ق.
١١. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
١٢. ابوزید، بکر، **تصحیح الدعاء**، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٣. اسکندری، محمد بن محمود، **تنبيه النبیل إلى أن التَّرك دليل**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٤. اشقر، محمد سليمان، **الأفعال النبوية و دلالتها على الأحكام الشرعية**، قاهره: جامعة الأزهر، بی تا.
١٥. امين، سيدمحسن، **كشف الإرتياب؛ في أتباع محمد بن عبد الوهاب**، قم: مؤسسه انصاريان،

- بی تا.
۱۶. آمدی، علی بن محمد، **الإحكام في أصول الأحكام**، تحقيق: عبدالرزاق عفيفي، بيروت: المكتب الإسلامي، بی تا.
۱۷. البانی، محمد ناصرالدین، **حجة النبي ﷺ كما رواها عنه جابر ؓ**، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ق.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. بعلی، علی بن عباس، **القواعد و الفوائد الأصولية ما يتعلق بها من الأحكام الفرعية**، تحقيق: عبدالکريم قضيلي، بيروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.
۲۰. جيزاني، محمد، **سنة الترك؛ و دلالتها على الأحكام الشرعية**، دمام (عربستان): دار ابن الجوزي، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۲۱. جيزاني، محمد، **قواعد معرفة البدع**، دمام (عربستان): دار ابن الجوزي، چاپ ششم، ۱۴۳۳ق.
۲۲. حمیدی، محمد بن فتوح، **الجمع بين الصحيحين، البخاري و مسلم**، تحقيق: علی حسين بواب، بيروت: دارالنشر/دار ابن حزم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۲۳. خليل، يحيى بن ابراهيم، **السنة التركية؛ مفهومها، حجيتها، أثرها، الأسئلة الواردة عليها**، رياض: مجلة البيان، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۲۴. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء**، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۵. سيكى، عبدالوهاب بن على، **الأشباه و النظائر**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. سيد مرتضى، ابوالقاسم على بن حسين، **رسائل**، قم: دارالقرآن الكريم، بی تا.
۲۷. شاطبي، ابراهيم بن موسى، **الإعتصام**، تحقيق: سليم بن عيد هلالى، قاهره: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۸. شاطبي، ابراهيم بن موسى، **الموافقات**، تحقيق: ابوعبيده مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۹. شنيطى، محمدامين، **مُدْكَرَةٌ في أصول الفقه**، مدينه: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ پنجم، ۲۰۰۱م.
۳۰. شوشانى، حسين بن على، **رفع النقاب عن تنقيح الشهاب**، تحقيق: احمد بن محمد سراج، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۱. طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم،

۱۳۷۲ش.

۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهرآن: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۳۳. عابدین، بن حنیفه، **السنة التركية درء الشكوك عن أحكام التروک**، الجزایر: دارالإمام مالک، ۱۴۲۱ق.

۳۴. عبدالقادر، محمد العروسی، **أفعال الرسول ﷺ و دلالتها على الأحکام**، جدہ: دارالمجتمع، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.

۳۵. عزالدین، ابن عبدالسلام، **قواعد الأحکام في مصالح الأنام**، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۴۱۴ق.

۳۶. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاري، شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

۳۷. غامدی، سعید بن ناصر، **حقيقة البدعة و أحكامها**، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

۳۸. غماری، عبدالله بن محمد، **إتقان الصنعة في تحقيق معنى البدعة**، بیروت: دار عالم الكتب، ۱۴۲۷ق.

۳۹. قاضی عبدالجبار بن احمد، **المغني في أبواب التوحيد و العدل**، قاهره: الدارالمصرية، ۱۹۶۵م.

۴۰. قرضاوی، یوسف، **فقه الزکاة؛ دراسة مقارنة لأحكامها و فلسفتها في ضوء القرآن و السنة**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.

۴۱. کافی، احمد، **دلیل التروک؛ بین المحدثین و الأصولیین**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۴۲. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار؛ الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام**، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۴۳. مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.

۴۴. مناوی، عبدالرؤوف، **التوقيف على مهمات التعاريف**، قاهره: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۴۵. نشریة «دراسات: علوم الشریعة و القانون»، سال ۲۰۱۶م، ج ۴۳، ش ۱.

۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

وبسایتها

۱. عثمان بن فودی، **إحياء السنة؛ و إخماد البدعة**، آدرس:

<https://ia902604.us.archive.org/32/items/amnsegnamnsegn/isib.pdf>

۲. الماسی، حیدر، بدعت؛ تعریف، احکام و انواع آن، آدرس:

https://aqeedeh.com/book_files/pdf/fa/bedat-PDF.pdf

۳. فوزان، صالح، خلاصة الأصول، آدرس:

<https://www.saaaid.net/book/open.php?cat=103&book=1170>